

# مناسبات سیاسی

ایران و جمهوری آذربایجان قفقاز (۱۹۲۰-۱۹۱۸)

## و موانع سر راه آن



غفار عبدالحی

دانشجوی دکتری تاریخ  
دانشگاه اصفهان



## چکیده

در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری و بدنبال آن با بروز انقلاب بلشویکی و شروع جنگ‌های داخلی روسیه، ملت‌های تحت حاکمیت روسیه برای مدتی از تسلط و دایره حکومت مستقیم روسیه آزاد شدند، یا به بیان دقیق‌تر به حال خویش رها گشتند، و به مرور و بنا بر مقتضیات زمانی و ضرورت‌های موجود به تاسیس دولت‌های مستقل پرداختند. در این میان مسلمانان جنوب شرقی قفقاز نیز از این فرصت تاریخی استفاده کرده، در مناطقی که اکثریت را داشتند حکومت مستقل خویش را تاسیس نمودند. این دولت نوبنیاد که تحت رهبری حزب ملی گرای مساوات قرار داشت، جمهوری آذربایجان نامیده شد. انتظار می‌رفت که جمهوری جوان با توجه به فرهنگ و تاریخ مشترک و وجود علایق بسیار بین دو ملت، بیشترین و بهترین مناسبات ممکنه را با ایران داشته باشد، اما متأسفانه به دلیل پاره‌ای سیاست‌های غلط زمامداران آذربایجان و نهادن نام یکی از ایالات بزرگ ایران بر روی جمهوری نوبنیاد و ادعای ارضی نسبت به ایران، لا اقل در محافل غیر رسمی، و نیز ضعف مفرط ایران در این

برهه از تاریخ و همچنین دخالت ها و خط دهی های دولت های ثالث، بخصوص عثمانی، به حاکمان کم تجربه ی جمهوری آذربایجان و سیاست های ترک گرایانه ی حزب مساوات و متحدانش، باعث شد که طرف ایرانی با احتیاط و بدگمانی با مساله ی استقلال آذربایجان بر خورد کند و چندان تمایل و عجله ای به شناسایی استقلال مسلمانان قفقاز نداشته باشد.

این مقاله سعی دارد موانع و مشکلات موجود در مسیر مناسبات دو کشور برادر و هم ریشه را بررسی و علل آنها را روشن نماید

**کلید واژه ها:** ایران، جمهوری آذربایجان قفقاز، حزب مساوات، عثمانی، مناسبات ایران و آذربایجان.

## مقدمه

با وقوع انقلاب روسیه و فروپاشی حکومت تزاری و به دنبال آن با بروز انقلاب بلشویکی در روسیه، تغییرات سریع و غیر منتظره ای در مرزهای شمالی ایران روی داد. یک دفعه به جای روسیه غول پیکر و قدرتمند، ایران دارای همسایگانی کوچک و ضعیفی شد که در تلاش برای تثبیت قدرت خود و شکل دهی به موسسات تازه متولد شده ی خویش بودند و بزرگترین دغدغه شان، ادامه حیات و به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه ی جهانی بود.

یکی از کشورهای تازه شکل گرفته جمهوری آذربایجان بود که قلمرو آن قسمت اعظم سرزمینهای مسلمان نشین جنوب قفقاز را شامل می شد. آذربایجان نسبت به جمهوری های دیگر قفقاز اشتراکات بیشتری با ایران داشت و به خاطر اشتراک مذهب، تاریخ، فرهنگ و زبان، کشور بیگانه ای برای ایرانیان به حساب نمی آمد. از طرف دیگر ایران نیز برای آذربایجانیها تنها یک همسایه ی معمولی نبود، بلکه یادآور خاطرات تاریخی زیادی برای آنها بود. جالب است که حتی بنیان گذار جمهوری آذربایجان، محمد امین رسول زاده، سالها در ایران به سر برده و به عنوان یک ایرانی در کنار آزادیخواهان ایرانی با استبداد مبارزه کرده بود.

با این تفصیلات طبیعی بود که بین دو کشور مناسبات بسیار خوبی برقرار گردد و این دو ملت و دولت از این فرصت تاریخی در جهت نزدیکی هر چه بیشتر بهره مند گردند. اما روابط دو کشور در مجرای که انتظار می رفت نیافتاد و دچار موانع و مشکلاتی شد که در مقاله حاضر به آنها پرداخته و علل آن را بررسی خواهیم کرد.

## تشکیل جمهوری آذربایجان

بعد از فروپاشی حکومت تزاری روسیه، ملت‌های قفقاز جنوبی در قالب فدراسیون ماورای قفقاز متشکل از گرجستان، ارمنستان و آذربایجان حالت نیمه مستقل یافتند و به اداره امور خود پرداختند. در آن موقع روسها سرگرم جنگ داخلی بودند و فرصت مداخله در قفقاز را نداشتند. اما همانطور که از همان اول کار مشخص بود این اتحاد مشکلات زیادی داشت و قابل دوام نبود. عمر این تشکیلات بیش از یک ماه نبود و با خروج و اعلام استقلال گرجستان، فدراسیون ماورای قفقاز نیز از هم پاشید. با انحلال فدراسیون ماورای قفقاز هیات نمایندگی مسلمانان قفقاز خود را شورای ملی آذربایجان نامید و در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۱۸ میلادی تولد دولت جدید آذربایجان را اعلام کرد. بند های اول و دوم این اعلامیه که بعدها به عنوان منشور ملی نامیده شد، اعلام می کرد که آذربایجان دولتی دارای حاکمیت تام است که از بخشهای جنوبی و شرقی ماورای قفقاز تشکیل می شود. و این جمهوری مصمم است با همه ملت‌ها به خصوص با همسایگان خویش روابط دوستانه داشته باشد. (سویتو خوسکی، ۱۳۸۱، ۱۴۳)

حزب «مساوات» بدنه اصلی دولت آذربایجان را تشکیل می داد و نقش اصلی را در تشکیل جمهوری تازه استقلال یافته داشت و اصولا جمهوری آذربایجان آن دوره با نام مساوات شناخته شده و از آن دوره به عنوان دوره مساواتی‌ها و حکومت حزب مساوات یاد می شود. اما مساواتی‌ها چه کسانی بودند؟

با نگاهی به سابقه این حزب تا حدی ریشه تاریخی پیدایش جریان مساوات مشخص می گردد. در سال ۱۹۱۲ میلادی در اثنای جنگ ایتالیا و عثمانی بر سر لیبی گروهی از همتی‌های سابق به رهبری کربلایی میکائیل زاده و عباس کاظم زاده که از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه سر خورده و از جنگ لیبی متاثر بودند، انجمنی مخفی بنام مساوات بوجود آوردند. عنوان انجمن نشان دهنده میل اعضای آن به کسب حقوق برابر با روسها برای مسلمانان بود. (همان: ۸۵) در عین حال آزادی تمامی جهان اسلام و ترک را هدف خود می دانست.

از طرف دیگر به هنگام وقوع انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ حزب ترک گرای «ترک عدم مرکزیت» در گنجه تاسیس شد. این حزب نیز در مجموع برنامه ای مشابه حزب مساوات داشت. این دو حزب در طی کنگره قفقاز دریافتند که دارای گرایشات و دیدگاه های یکسانی هستند، بنابراین متحد شده حزب «ترک عدم مرکزیت مساوات» را بوجود آوردند که بطور خلاصه «مساوات» نامیده شد. (رسول زاده، ۱۳۸۰، ۳۵-۲۸)

جدای از نقش حزب مساوات در جریانات سیاسی جمهوری آذربایجان، محمد امین رسول زاده

به عنوان رهبر این حزب و در نتیجه رهبر جمهوری آذربایجان نقش اساسی و تعیین کننده در حکومت داشت و در واقع مغز متفکر و نظریه پرداز آن به حساب می آمد. وی گرچه متولد باکو بود ولی در جریانات سیاسی ایران دوره مشروطیت چهره ای آشناست و سالها در ایران بوده و به عنوان یک فعال سیاسی و مطبوعاتی در کنار آزادی خواهان ایرانی با استبداد مبارزه کرده است.

رسول زاده در همان سال ۱۹۰۸ میلادی که وارد ایران شد به همکاری با مشروطه خواهان پرداخت و به اتفاق کسانی چون سید حسن تقی زاده، حسینقلی خان نواب و سلیمان میرزا حزب دموکرات ایران را پایه ریزی کردند.



**جدای از نقش  
حزب مساوات در  
جریانات سیاسی  
جمهوری آذربایجان،  
محمد امین رسول زاده  
به عنوان رهبر این حزب  
و در نتیجه رهبر  
جمهوری آذربایجان  
نقش اساسی و تعیین کننده  
در حکومت داشت**

رسول زاده بعد از تشکیل حزب اعتدالیون کتابی با عنوان «نقد فرقه اعتدالیون» چاپ و منتشر کرد. (ملازاده، ۱۳۷۰، ۱۱۱) وی مدتی سر دبیر روزنامه «ایران نو» بود که بنا به گفته ادوارد براون مهمترین و مشهورترین روز نامه ایران و نخستین روزنامه ای بود که با اصول جدید روزنامه های اروپایی منتشر می شد. ایران نو بخاطر مواضع رادیکالش و بخصوص با مقالات رسول زاده که با نام مستعار «نوش» منتشر می شدند شهرت داشت. نوک تیز حملات ایران نو متوجه سیاست های روسیه در ایران بود. همچنین این روزنامه ضمن تبلیغ مرام سوسیال دموکراسی از نوع اروپایی آن به حمایت از زرتشتیان و پارسیان هند نیز می پرداخت. (آبادیان، ۱۳۷۶، ۱۰)

ایران نو در اکتبر ۱۹۱۱ ارگان حزب دموکرات ایران شد و تا ماه مه ۱۹۱۲ (۱۲۹۷ شمسی) که رسول زاده با فشار سفارت روسیه از ایران تبعید شد تحت اداره وی بود. بعد از خروج از ایران رسول زاده به استانبول رفت. (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱، ۸۱) وی در سال ۱۹۱۳ پس از اعلام عفو عمومی تزار، به مناسبت سیصدمین سال حکومت رمانوف ها، به باکو رفت و رهبری حزب مساوات را به دست گرفت. (آنافاسیان، ۱۳۷۰، ۱۴)

رسول زاده در نامه ای به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ به سید حسن تقی زاده می نویسد که در باکو حزبی بنام ترک عدم مرکزیت مساوات تأسیس کرده اند. وی هدف حزب را به صورت فدرالیسم در

آوردن حکومت روسیه بیان می‌کند. بنا بگفته ی وی مناسباتشان با حزب دمکرات ایران، که در باکو شعبه ای دارد، دوستانه است. (حصاری، ۱۳۷۲، ۳۴)

## عکس العمل ایران نسبت به تشکیل جمهوری آذربایجان

طبعاً به دلیل اشتراکات فرهنگی و تاریخی و عاطفی، مردم و دولتمردان آذربایجان از ایران انتظارات زیادی داشتند و امید یاری و همکاری مردم و حکومت ایران را در دل پرورانده بودند. اما جریانات چنانکه انتظار می‌رفت پیش نرفت.

تشکیل کشوری با نام آذربایجان آن هم تحت حمایت



عثمانی و با گرایشات ترک گرا مورد استقبال ایران قرار نگرفت و نگرانی هایی را ایجاد کرد و از همان اول کار باعث بدگمانی و سوء تفاهمات زیادی شد و زمینه نامساعدی برای مناسبات دو کشور بوجود آورد. جالب است که حتی قبل از تشکیل جمهوری آذربایجان و هنگامی که تنها زمره های تشکیل چنین دولتی وجود داشت «شریف الدوله» سر کنسول ایران در تفلیس در نوامبر ۱۹۱۷ به وزارت امور خارجه چنین گزارش کرد:

«...چندی است مسلمانان قفقازیه مثل ارامنه و

گرجی ها در صدد تحصیل استقلال داخلی خود بر

آمده، می خواهند یک حکومت ترک تشکیل بدهند. ضمناً

زمره ی ضمیمه و مختاریت آذربایجان در بعضی محافل مذاکره است. تمایل چنین حکومت

مسلمان ترکی با قراین مبرهنه درآتیه به دولت عثمانی خواهد بود. مبلغین هم از تشویقات

لازمه خودداری ندارند.» (بیات، ۱۳۸۰: ۴۵)

آنچه برنگرانی دولت ایران می افزود شایعاتی بود که در مورد موضع حزب مساوات نسبت به

مساله آذربایجان ایران در محافل سیاسی و خبری جاری بود. روزنامه «ارشاد» در تاریخ ۲۱ دسامبر

۱۹۱۷ (۶ ربیع الاول ۱۳۳۶) در مقاله ای تحت عنوان «مختاریت آذربایجان یا مالیخویای کمیته ی

مساوات قفقاز» نوشت که «روزنامه آچیق سوز» ارگان رسمی حزب مساوات که توسط رسول زاده

رسول زاده در نامه ای  
به تاریخ ۱۲۲ اکتبر ۱۹۱۷  
به سید حسن تقی زاده  
می نویسد که در باکو  
احزابی به نام ترک عدم  
مرکزیت مساوات  
تاسیس کرده اند.  
وی هدف حزب را  
به صورت فدرالیزم  
در آوردن حکومت روسیه  
بیان می کند

منتشر می‌شد، مورخ ۳ صفر با خط جلی نوشته است «مردم قفقاز جمهوریت می‌خواهند و برای آذربایجان مطالبه‌ی استقلال داخلی می‌نمایند.» (همان، ۴۵)

سوء تعبیر موجود در خبر روزنامه ارشاد منحصر به آن نشریه نبود و عنوان «آذربایجان» که حکومت جدید برای خود برگزیده بود باعث بحثها و مشاجرات زیادی در محافل سیاسی و مطبوعاتی دو کشور گردید و لاقبل برای مدتی روابط دوجانبه را تحت تاثیر خود قرار داد و سوءظن‌های زیادی برانگیخت.

شریف الدوله مذکور برای مقابله با مساواتی‌ها به دولت ایران پیشنهاد می‌کند که در



آذربایجان و قفقاز بیش از پیش در بسط زبان فارسی تلاش شود و چون از طرف فرقه مبلغینی به آذربایجان رفته و مشغول عملیات گردیده‌اند، از طرف دولت ایران به وسیله اعزام مامورین آگاه یا از طریق دیگر جلوگیری گردد. همچنین ترتیبی داده شود که فرق سیاسی ایران مخصوصا با فرق سیاسی روسیه داخل مکاتبات و مذاکرات شود، حتی چند نفری را برای عقد دوستی بین الطرفین به روسیه مامور و اعزام نمایند. (همان، ۵۱)

**دولت ایران**  
**به این مشکوک بود**  
**که تشکیل جمهوری آذربایجان**  
**در قفقاز تدبیر دولت عثمانی**  
**برای جدا کردن**  
**ایالت آذربایجان از ایران باشد.**  
**این شک و سوءظن**  
**در محافل ادبی و مطبوعاتی نیز**  
**بازتاب داشت**

دولت ایران به این مشکوک بود که تشکیل جمهوری آذربایجان در قفقاز تدبیر دولت عثمانی برای جدا کردن ایالت آذربایجان از ایران باشد. (سویتوخوسکی: ۱۴۴)

این شک و سوءظن در محافل ادبی و مطبوعاتی نیز بازتاب داشت. ملک الشعراء بهار در مقاله‌ای تحت عنوان «حزب مساوات چیست و چه می‌گوید؟» ضمن ابراز خوشحالی از انقلاب روسیه طرح نام آذربایجان را برای بخش‌های جنوبی قفقاز اقدامی کودکانه و از سر سبکسری می‌داند. وی ضمن بر شمردن ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی مشخصی که در نهایت مبین هویت ملی ایرانیان است، ترک‌گرایی مستتر در مرام و مسلک مساواتیان را مورد انتقاد قرار داده و مبنای صحیحی جهت یک هویت مستقل و پابرجا نمی‌داند. به عقیده‌ی وی چنین تشکیلاتی جز آنکه در نهایت «تقدیم ساحت حکومت ترکی داردانل» گردد نمی‌تواند سرنوشت دیگری در پیش داشته باشد. (بیات، ۱۳۸۰، ۴۷)

در پاسخ به اتهامات فوق محمد امین رسول زاده در مقاله ای با عنوان «مختاریت آذربایجان» که در ایران نیز ترجمه و در روزنامه «رعد» چاپ و منتشر شد، نوشت: «موقعی که ما از مختاریت آذربایجان در جراید خود بحث می کنیم هدف بعضی تعرضات می شویم و این اعتراضی را که بر ما می کنند نتیجه یک اشتباهی است که معترضین نموده اند. ترک‌های قفقازیه و مسلمانان ماورای قفقاز در موقعی که می شنوند ما از مختاریت آذربایجان بحث می کنیم گمان می کنند که مقصود ما آذربایجانی است که در قلمرو دولت ایران است که مرکز آن تبریز است و هر وقت برادران آذربایجانی می گوئیم همچو گمان می کنند که مقصود ما برادران آذربایجانی است که در مملکت ایران اقامت دارند.» وی اضافه می کند» این



اعتراض از نقطه نظر منطقی هر قدر هم بعید است، همان اندازه هم از نقطه نظر اشتباه لفظی صحیح و بجاست. زیرا امروز آذربایجان در اصطلاح جغرافیایی محدود به آذربایجان جزء مملکت ایران است که در ماورای رود ارس است...ولی اگر از نقطه نظر سیاسی هم نباشد از نقطه نظر قومیت کلمه ی آذربایجان شامل حکومت نشین های ایروان، گنجه و باکو هم می شود و این خطه هم آذربایجان است.» (همان، ۴۶)

## امروز آذربایجان در اصطلاح جغرافیایی محدود به آذربایجان جزء مملکت ایران است که در ماورای رود ارس است

رسول زاده در مقاله دیگری سعی در اثبات این دارد که اصطلاح آذربایجان قبل از فروپاشی حکومت تزاری در بین مسلمانان قفقاز رایج و برای آنها آشنا بوده است. وی در این زمینه می نویسد: «اسم آذربایجان زیاده از یک اصطلاح جغرافیایی یک معنای ملی را نیز افاده می کند. ما خودمان را یک قوم مخصوص می شماریم که به زبان آذربایجان متکلم است (که یک قسمتی از زبان ترکی است). اسم این قوم نه آران است نه شیروان و نه مغان، تنها آذربایجان است. این معنی یا این تعبیر نه آن است که بعد از انقلاب روسیه و بعد از ظهور هوس استقلال پیدا شده بلکه قبلا نیز موجود بوده است. ۳۵ سال قبل در دارالفنون های پطروگراد طلاب مسلمان که از بادکوبه و گنجه و ایروان رفته بودند و بر روی اساس ملیت جمعیتی تشکیل دادند آن را «جمعیت آذربایجان» نامیدند و هر ساله یک جشن و مسامره در پایتخت روس تشکیل داده (مسامره گاردن پارتی) و آن را به نام لیله آذربایجان



موسوم می نمودند. همچنین جناب غنی زاده از مطلعین قدیم ما کتاب لغتی را که ترتیب داده و ترکی قفقازی را به روسی ترجمه کرده آن کتاب و لغات آن را «اصطلاح آذربایجان» نام نهاده است.» (بیات، ۱۳۷۹، ۷۵)

از واکنش‌های دیگر ایرانیان نسبت به تاسیس جمهوری آذربایجان انتشار نشریه «آذربایجان جزء لاینفک ایران» در باکو از طرف ایرانیان مقیم این شهر بود.

این نشریه سیاسی - اجتماعی که به دو زبان فارسی و ترکی و از طرف حزب دمکرات ایران و به سردبیری علی قلی زاده منتشر می‌شد، پاسخی بود به تبلیغات پان ترکیستی حزب مساوات و متحدان عثمانی آنها. (دانشنامه ادب فارسی: ۱۶)



ساعداالوزاره در ۱۲ فوریه ۱۹۱۸ در ضمن گزارش

خبر انتشار نشریه آذربایجان جزء لاینفک ایران، در معرفی آن می نویسد: «دو روز است روزنامه مزبور منتشر و در مطبوعه ی نوروز که متعلق به خود ایرانی ها است طبع می شود. عجالتا هفته ای دو مرتبه طبع و توزیع و موسس آن فرقه‌ی دمکرات ایران است که می خواهد توسط این روزنامه خیال و افکار خودشان را راجع به ایران انتشار داده، جلوگیری از تهاجمات مطبوعات ترکی قفقاز بکنند. اگر چه اساس روزنامه به زبان فارسی است ولی برای این که بتوانند خیالات خودشان را به اذهان محل برسانند، مقالات به زبان ترکی هم درج می شود.» (بیات، ۱۳۸۰، ۵۲)

دولت آذربایجان برای کاستن از نگرانی ایران و کم کردن سوء تفاهمات، در اسنادی که به خارج صادر می کرد از عنوان «آذربایجان قفقاز» استفاده می کرد تا با ایالت آذربایجان ایران اشتباه گرفته نشود.

با این حال دولت ایران هنوز به اهداف زمامداران آذربایجانی مشکوک بود و حاضر به شناسایی استقلال آن نبود. سفارت ایران در استانبول در نامه ای به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ (۲۵ ذیحده ۱۳۳۶) خطاب به رسول زاده می نویسد «سفارت شاهنشاهی ایران موجودیت یک دولت مستقل تحت نام جمهوری آذربایجان را نمی شناسد.» (همان، ۶۷)

در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۸ سفیر ایران در عثمانی در دیدار با نماینده اعزامی جمهوری آذربایجان

اعلام کرد که دولت ایران مخالفتی با استقلال آذربایجان ندارد. وی همچنین با انتقاد از گذاشتن نام آذربایجان بر جمهوری جدید آن را به عنوان ادعای ارضی نسبت به ایران تعبیر کرد. «علی مردان توپچی باشی اف»، رئیس هیات آذربایجانی، در پاسخ عنوان کرد که آذربایجان ادعایی نسبت به ایران ندارد و آذربایجان به عنوان نامی جغرافیایی هم در ایران و هم در قفقاز وجود دارد. (Şirinoğlu)

## تلاش برای برقراری مناسبات پابرجا بین دو کشور

علی رغم مسایل و مشکلات موجود، لزوم برقراری مناسبات رسمی برای هر دو دولت روز به روز آشکارتر می‌شود. از وضع موجود و بلا تکلیفی که بر روابط دو کشور حاکم بود بیش از همه ایرانیان مقیم جمهوری آذربایجان و بخصوص تجار ایرانی فعال در آذربایجان متضرر می‌شدند و از آن گذشته گردش مراسلات پستی با اشکالات زیادی همراه بود و محدودیت‌های بسیاری برای اتباع دو کشور پیش می‌آمد.

اولین هیات دیپلماتیک جمهوری آذربایجان در بهار سال ۱۹۱۹ به ریاست اسماعیل خان زیادخانف (برادر عادل خان زیادخانف، سفیر آتی جمهوری آذربایجان در ایران)، به ایران آمد. این هیات مذاکرات اولیه‌ای را در مورد یک سری از مسایل مهم انجام داد و در مورد گشایش سفارت آذربایجان در تهران و کنسولگری آن کشور در تبریز به تبادل نظر با مقامات ایرانی پرداخت. همچنین در این مذاکرات طرف آذربایجانی از ایران خواست که با تقاضای ارامنه برای انتقال ۶۰ هزار مسلمان نخجوانی به آذربایجان ایران موافقت نکند و نیز از شرکت ارامنه ایرانی در جنگ‌های نخجوان جلوگیری نماید. دولت ایران قول داد که در این باره تدابیر لازم را اتخاذ کند. (talibli)

برای حل مشکلات و مسایل موجود دولت ایران نیز هیاتی را به سرپرستی سید ضیال‌الدین طباطبائی، مدیر روزنامه رعد، که به خاطر اقامت قبلی در روسیه، آشنا به اوضاع و احوال آنجا بود، به باکو فرستاد. وثوق الدوله، رئیس الوزرا وقت ایران، در نامه‌ای که به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۹ برای معرفی هیات اعزامی، به نخست‌وزیر وقت آذربایجان نوشته، خوشحالی ایران از تولد ملت برادر آذربایجان به عنوان کشور همسایه را بیان می‌کند. وی ادعا می‌کند که اگر تا آن لحظه آذربایجان توسط دولت ایران طی اعلامیه رسمی به رسمیت شناخته نشده است، تنها به دلیل ظواهر دیپلماتیک و ملاحظات سیاسی و تغییرات غیر منتظره‌ای است که به دلیل وجود کنفرانس بزرگ هر روز اتفاق می‌افتد. وثوق الدوله ابراز امیدواری می‌کند که روزی دولت آذربایجان از دو فاکتو

به عنوان دوزور شناسایی شود. وی می‌افزاید «دولت شاهنشاهی امیدوار است از هم اکنون روابط صمیمانه همجواری را با جمهوری برادر آذربایجان برقرار نماید که عدم این روابط برای منافع دو کشور بسیار زیان بار است. به این علت است که دولت شاهنشاهی ایران تصمیم گرفته است هیاتی به قفقاز بفرستد...» (آذری شهرضایی: ۶۹)

مفاد نامه فوق به خوبی قسمتی از دلایل ایران برای به رسمیت نشناختن آذربایجان را بیان می‌کند و چنانکه در نامه نیز مطرح شده طرف ایرانی قبل از تصمیم کنفرانس صلح در مورد جمهوری‌های جدا شده از روسیه و کلا در مورد خود روسیه نمی‌تواند تصمیمی در این مورد



**در طی مذاکرات  
هیات ایرانی با  
مقامات آذربایجانی،  
طرف آذربایجانی  
انتظار کمک سیاسی  
و نظامی از ایران  
در اختلافات خود با  
ارمنستان را داشت،  
اما دولت ایران حاضر  
به دادن هیچ گونه قولی  
در این مورد نبود**

اتخاذ کند. گرچه در این نامه نیامده ولی مطمئناً ترس از واکنش خود روسیه نیز در احتیاط ایران بسیار موثر بود و ایران بدون همراهی قدرت‌های بزرگ نمی‌توانست در این مورد اقدامی انجام دهد.

در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰ (تیر ۱۲۹۸) عادل خان زیاد خانف به عنوان اولین سفیر جمهوری آذربایجان به تهران آمد و اولین سفارت خانه آذربایجان در ایران را تاسیس کرد. اعزام سفیر آن هم موقعی که هنوز مذاکرات دو طرف ادامه داشت و به نتیجه نرسیده بود، گویای این مطلب است که طرف ایرانی در راه شناسایی جمهوری آذربایجان بود، چرا که در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۰ دول

متفق آذربایجان را به رسمیت شناخته بودند و از آن بابت راه برای ایران باز شده بود. زیاد خانف از نوادگان جواد خان حاکم معروف گنجه و نوه دختری بهمن میرزای قاجار بود. (زیادخان اف، ۱۳۸۱، ص ۲۷) انتخاب فردی متعلق به خانواده قاجار، برای نشان دادن نزدیکی و خویشی دو ملت و دولت بود تا از این طریق به برقراری روابط صمیمانه میان دو کشور کمک شده باشد.

در طی مذاکرات هیات ایرانی با مقامات آذربایجانی، طرف آذربایجانی انتظار کمک سیاسی و نظامی از ایران در اختلافات خود با ارمنستان را داشت، اما دولت ایران حاضر به دادن هیچ گونه قولی در این مورد نبود و سعی داشت که در اختلافات آذربایجان و ارمنستان بی طرفی خود را حفظ کند و هیچ گونه تعهدی را در این مورد به گردن نگیرد.

سید ضیال‌الدین در این خصوص در نامه‌ای که به رئیس‌الوزرا به تاریخ ۵ فروردین ۱۲۹۹ نوشته می‌گوید: رد باب عهدنامه‌ی دوستی مساله سرحد را مطرح و به نحو قاطع بیان داشتیم که اگر حدود سرحدی ۱۹۱۴ را سرحد آذربایجان و ایران بشناسیم اولاً مخالف مصالح بین‌المللی و سبب کدورت ارمنستان و دول مختلفه خواهد شد، ایران ساعی خواهد بود که مسایل سرحدی بین دول جدید التاسیس قفقازیه موافق منافع آذربایجان حل گردد، ولی در عهدنامه‌ی رسمی نمی‌توانیم از این مساله ذکر بنماییم مگر اینکه بنویسیم «تا تصمیم قطعی کنفرانس صلح راجع به سرحدات دول جدید التاسیس قفقازیه استاتکوی فعلی سرحدات محفوظ خواهد ماند.» (آذری شهرضایی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸)



در مورد مساله نخجوان و اختلاف موجود بین دو

کشور آذربایجان و ارمنستان بر سر آن، نیز می‌گوید:

«تکای بنده در تمام این مذاکرات به مساله نخجوان بود که بین آذربایجان و ارمنستان متنازع فیه است و لذا خود را با سایر مسایل آشنا نمودم و بالاخره فهماندم که شناختن نخجوان جزء متصرفات آذربایجان قبل از آنکه بین خود شماها موافقت حاصل شود، رویه خصمانه‌ای است که دولت ایران نسبت به ارمنستان اتخاذ خواهد

نمود.» (همان، ۱۷۸)

## انگلستان با

## این اقدامات

## در نظر داشت که

## ارتباط فیزیکی ترک‌های

## کمالیست را

## از مناطق

## مسلمان نشین قفقاز

## قطع کند

## درخواست نخجوان برای الحاق به ایران

با قدرت گرفتن نهضت مقاومت ترک‌های کمالیست در شرق آناتولی دولت انگلستان از ناحیه‌ی آنها احساس خطر نمود و چرخشی در سیاست‌های منطقه‌ای آن دولت بوجود آمد. انگلستان تصمیم گرفت که اداره‌ی مناطقی چون قارص و نخجوان را به ارامنه واگذار کند. انگلستان با این اقدامات در نظر داشت که ارتباط فیزیکی ترک‌های کمالیست را از مناطق مسلمان نشین قفقاز قطع کند و مانع اثر گذاری آنها در تحولات این منطقه شود. این امر موجب بروز هیجان و نگرانی فوق‌العاده‌ای در مردم نخجوان شد. اهالی نخجوان در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۱۹ (۹ اردیبهشت ۱۲۹۸) در برابر کنسولگری ایران اجتماع کرده، خواهان حمایت دولت ایران از مسلمانان نخجوان شدند.

این تظاهرات چند روز به طول انجامید. آنها همچنین طی نامه‌ای به عنوان ولیعهد ایران خواهان حمایت ایران از آنها و پیوستن به ایران شدند. چون پیوستن به ایران هم کیش و هم فرهنگ را به ارمنستان دشمن ترجیح می‌دادند. (ورجاوند ۱۳۸۷، ۱۸۲)

حکومت محلی نخجوان نیز با تشکیل اجلاسی فوق العاده اعلام کرد که اهالی مسلمان نخجوان و حوالی آن از این تاریخ خود را تبعه ی ایران دانسته و گمرک های جلفا و شاه تختی و اردوباد را لغو و ایرانی‌ها اجازه دارند که بدون تذکره به اراضی نخجوان وارد شوند، و خواهان همان حقوق برای عبور نخجوانی‌ها به ایران شدند. (بیات، همایش فراق، ۸۹)



**اهالی نخجوان  
در تاریخ  
۳۰ آوریل ۱۹۱۹  
(۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۸)  
در برابر کنسولگری ایران  
اجتماع کرده، خواهان  
حمایت دولت ایران از  
مسلمانان نخجوان شدند.  
این تظاهرات چند روز  
به طول انجامید**

به دنبال این تحولات تحرکاتی از جانب هر دو سو برای نزدیک گرداندن دو ملت صورت گرفت و علاوه بر اقدامات مقامات نخجوان چون اعزام نمایندگان به تبریز برای رساندن درخواستهای مردم نخجوان به گوش مقامات ایرانی، برخی از مقامات ایرانی نیز در این زمینه اقداماتی انجام دادند: «اعتلاء الملک خلعتبری» مدیر کل وزارت امور خارجه ایران از مقامات تبریز خواست که از نمایندگان نخجوان بخواهند که طی لویحی خطاب به نمایندگان بریتانیا و فرانسه، خواسته های خود را مبنی بر رسیدگی به تجاوزات ارامنه و الحاق مجدد به ایران به کنفرانس صلح پاریس ابلاغ نمایند. وی همچنین از هیات نمایندگی ایران

نیز خواست که برای طرح و بحث موارد فوق در کنفرانس پاریس تلاش نماید. (همان، ۸۷)

در این مورد نیز دولت ایران جواب مثبتی به درخواست مردم نخجوان نداد و با احتیاط تمام با این موضوع بر خورد کرد. زمامداران ایران و یا لاقلاً شخص سید ضیالالدین طباطبائی امیدوار بود که اختلاف آذربایجان و ارمنستان بر سر نخجوان به نفع ایران تمام شود و به پیوستن نخجوان به ایران منتهی گردد. سید ضیالالدین در نامه ای که به تاریخ ۱۶ آذر ۱۲۹۸ شمسی به رئیس الوزرا نوشته در این مورد می‌گوید:

«...بنده خیلی مسرور هستم که مذاکرات آذربایجان و ارمنستان موقتا تاخیر افتاد، زیرا در صورتی که بین آنها یک موافقتی حاصل می‌شد حل مساله نخجوان به نفع ایران گرفتار اشکالات

زیادی می‌شد. بدون اینکه نقطه نظر خود را اظهار بدارم در مذاکره با رئیس الوزرا آذربایجان و وزیر امور خارجه بیان کردم که مناسبتر خواهد بود قبل از اینکه مذاکرات آذربایجان با ارمنستان به یک مرحله ی قطعی برسد مذاکرات ما و شما خاتمه پیدا کند. این اظهار بنده هم از طرف اولیای امور آذربایجان حسن تلقی شد. امیدوارم که در ضمن مذاکرات مساله نخجوان را بتوانیم حل کنیم. در صورتی که مناسبات آذربایجان و ارمنستان چنانکه هست باقی بماند، حل مساله نخجوان آسان خواهد بود و در صورتی که موضوع کنفدراسیون ممالک قفقاز پیش بیاید تصور می‌کنم اشکالات زیادی مصادف خواهد شد. در باب نخجوان بنده منتظر دستوالعمل حضرت اشرف هستم ولی در عین حال مذاکراتی را هم مشغول خواهم بود.» (آذری شهرضایی، ۱۳۷۹، ۸۵-۸۶).



رئیس الوزرا از سید ضیاء می‌خواست که منتظر تصمیمات وی باشد. ظاهراً می‌خواست قبلاً نظر دولت انگلستان را در این باره جلب و موافقت آنها را کسب کند. با اعلام اینکه در مورد آینده ی نخجوان کنفرانس صلح تصمیم خواهد گرفت و با بر حذر داشتن ارامنه از تجاوز به نخجوان، تا حدی آرامش به این ناحیه برگشت و از هیجانات کاسته شد و موضوع پیوستن نخجوان به ایران نیز مسکوت ماند.

**هیات اعزامی ایران  
به کنفرانس صلح ورسای  
در مدت اقامت خود  
در باکو و در دیدار  
با مقامات  
جمهوری آذربایجان  
موضوع اتحاد آذربایجان  
با ایران را مطرح  
کرد**

## مساله ی اتحاد و کنفدراسیون بین ایران و جمهوری آذربایجان

هیات اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای در مدت اقامت خود در باکو و در دیدار با مقامات جمهوری آذربایجان موضوع اتحاد آذربایجان با ایران را مطرح و خواهان یکی شدن سیاست های خارجی دو کشور و نزدیکی هر چه بیشتر دو ملت گردید. رئیس هیات ایرانی، علی قلی خان، ضمن خاطر نشان کردن منافع اتحاد با ایران، خواهان پیوستن آذربایجان به ایران شد. علی قلی خان در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ در استانبول نیز در دیدار با توپچی باشی اوف گفته بود که اتحاد آذربایجان با ایران به نفع هر دو طرف است، چرا که روسها، گرجی ها و ارامنه اول آذربایجان و بعد ایران را خواهند بلعید. توپچی باشی اوف ضمن رد تقاضای وی گلایه کرده بود که چرا ایران مخالفتی با استقلال

ارمنستان و گرجستان ندارد و تنها با استقلال آذربایجان مخالف می باشد. (şirinoğlu) به هر حال این درخواست ایران با سردی برگزار شد و مقامات آذربایجانی با بدگمانی و شک به درخواستهای ایران می نگرستند.

از طرف دیگر دولت ایران در مراجعه ای که به کنفرانس صلح ورسای کرد، خواهان بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته در طی قرن نوزدهم میلادی به ایران شد. این ادعای ایران شامل قفقاز و بالطبع تمامی قلمرو جمهوری آذربایجان نیز می‌شد. (حقیقت: ۴۷۲) این در حالی بود که هیات نمایندگی ایران در دیدار با علی مردان توپچی باشی اف، رئیس هیات آذربایجانی، قول داده بود که در



کنفرانس صلح از استقلال آذربایجان حمایت کند. (www.meclis.gov.az)

گرچه ادعای ایران از طرف قدرتهای

بزرگ جدی گرفته نشد، ولی صرف این ادعاها تاثیر خوبی

بر روابط دو کشور نداشت.

## دولت ایران در مراجعه‌ای

که به کنفرانس صلح ورسای

کرد،

خواهان بازگرداندن

سرزمین‌های

از دست رفته

در طی قرن

نوزدهم میلادی

به ایران شد.

دولت ایران علی رغم ادعاهای ارضی نسبت به

قفقاز و آسیای مرکزی، در عمل نه قدرت بازگرداندن

آن سرزمین‌ها را داشت و نه امکان پی گیری جدی

ادعایش را. برای همین در نامه ای که رئیس الوزراء

ایران به سید ضیاء به تاریخ ۲ دی ۱۲۹۸ می نویسد،

به وی توصیه می کند تا زمانی که همراهی انگلستان در

مورد ادعاهای ارضی ایران جلب نشده در مذاکرات خود

با مقامات آذربایجانی در این خصوص گفت و گویی نداشته باشد. (آذری شهرضایی، ۱۱۵) مساله

اتحاد دو کشور بدون نتیجه باقی ماند تا اینکه هیات اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای این

مساله را با هیات آذربایجانی مطرح و طرفین اظهار امید واری کردند که در آینده کنفدراسیونی از

دو کشور تشکیل گردد و قدم های مهمی در راه اتحاد دو ملت و دولت برداشته شود. طرفین در این

مورد بیانیه ای نیز امضاء کردند. (nassibu:7)

در ماده سوم خواسته های جمهوری آذربایجان از کنفرانس صلح پاریس که توسط «نصرت

الدوله فیروز»، وزیر امور خارجه ایران، تسلیم «لرد کرزن»، وزیر امور خارجه بریتانیا، شد آمده است:

«جمهوری دموکراتیک آذربایجان که در همسایگی کشور شاهنشاهی ایران قرار دارد با آن

کشور ارتباط سیاسی و اقتصادی خواهد داشت، به شکل یک کنفدراسیون که اساس و شکل و نحوه‌ی اجرای آن تهیه خواهد شد که بعداً برای مجلس هر دو کشور ارائه خواهد شد. ولی از هم اکنون اعلان می‌شود که روابط خارجی این دو کشور مشترک خواهد بود.» (طالعی، ۱۶۳)

در مساله کنفدراسیون نیز با وجود اینکه خود ایران بانی اولیه این فکر بود، طرف ایرانی با احتیاط بسیار با این موضوع برخورد کرد و اصولاً این مساله از طرف ایران جدی گرفته نشد. شاید طرف آذربایجانی نیز زیاد جدی نبود منتهی در آن برهه از زمان، آذربایجان با مشکلات بسیاری چه در داخل و چه با همسایگان خود بخصوص ارمنستان روبرو بود و چه بسا اگر طرف ایرانی مساله کنفدراسیون را به طور جدی دنبال می‌کرد با استقبال آذربایجان روبرو می‌شد. به



هر حال این موضوع نیز چون مساله‌ی نخجوان به عهده‌ی تصمیم‌گیرندگان بزرگ و تایید آنها گذاشته شد.

ریاست الوزراء ایران در نامه‌ای به سید ضیاء الدین بتاریخ ۱۵ دی ۱۳۹۸ در مورد مساله کنفدراسیون دستورالعمل زیر را می‌دهد:

«...این نکته نیز مورد توجه است که آیا کنفدراسیون ایران و قفقاز و روابطی را که تشکیل چنین امری ایجاب می‌نماید چه تأثیراتی خواهد داشت و به مفید بودن آنها می‌توان معتقد بود؟ در هر صورت ملاحظه تلگرافات حضرت والا شاهزاده

وزیر امور خارجه که با پشت قبلاً سواد آنها را فرستادم، معلوم می‌شود که لرد کرزن دوستی بین دولت ایران و حکومت آذربایجان را تا حدی تصدیق داشته و منافی با مصالح ما نمی‌داند. مخصوصاً تسویه مسایل حدودی را به طور دوستانه بیشتر مناسب تصور می‌نماید. ولی لازم است این مودت را به قدری که امروزه مطابق منافع باشد در نظر گرفت. در مساله کنفدراسیون هرگاه بعد از این هم مساله را جدا تعقیب کردند موقوف به مراجعه به تهران فرمایید و جوابی که متضمن اظهار عقیده و رد یا قبول باشد نفرمایند و فوری مطلب را کتبا یا تلگرافاً مراجعه فرمایید تا جواب داده شود. خود اینجانب هم در این زمینه مطالعاتی کرده نتیجه را به جنابعالی می‌نویسم.» (آذری شهرضایی، ۱۲۱-۱۲۰)

**در مساله کنفدراسیون نیز با وجود اینکه خود ایران بانی اولیه این فکر بود، طرف ایرانی با احتیاط بسیار با این موضوع برخورد کرد و اصولاً این مساله از طرف ایران جدی گرفته نشد.**



نصرت الدوله در نامه خود به تاریخ ۲۵ آبان ۱۲۹۸ به لرد کرزن چنین نوشته بود:

«با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان، مخصوصا با در نظر گرفتن این همه مناسبات نزدیک و وحدت منافع سیاسی که اخیرا میان دو کشور هم پیمان (ایران و انگلستان) بوجود آمده است، جدا بر این عقیده هستم که مصالح عالی بریتانیا در قفقاز، مخصوصا در منطقه ای به ثروتمندی و حاصلخیزی بادکوبه، قاعدتا نباید با منافع کشور متبوع من در همین منطقه مغایرت و اصطکاک داشته باشد یا اینکه انگلستان اندیشه ی تفوق سیاسی ایران را در آذربایجان با نظری نامساعد بنگرد. ایران هرگز از اظهار این حقیقت بیم نداشته که سهل است، بی هیچ گونه پرده پوشی اعتراف کرده است که در آذربایجان قفقاز، یعنی در منطقه ای که جزء لاینفک ایران محسوب می شود و در گذشته بر اثر آزمندی تزارها و اعمال قدرت نظامی وحشیانه ی آنها از چنگ ایران بدر آورده شده است، مقاصدی، حتی بسیار وسیعی دارد...» (طالعی: ۱۶۵-۱۶۴)

اصولا دولت ایران حمایتی را که از انگلستان به عنوان پادش همراهی اش با آن کشور، انتظار داشت نتوانست دریافت نماید و مقامات بریتانیایی روی خوش به تقاضاهای ارضی ایران نشان ندادند، شاید به این دلیل ساده که از توسعه ی ارضی ایران احساس خطر می کردند و آن را در راستای منافع خود نمی دیدند.

در مورد مساله کنفدراسیون و عدم تمایل بعدی ایران به آن باید گفت که جدای از وابستگی دولت ایران به سیاست‌های انگلستان و حرکت در مسیر آن، اصولا وقتی طرف ایرانی، آذربایجان را به اتحاد فرا می خواند نظرش بیشتر الحاق آذربایجان به خاک ایران بود در حالی که طرف آذربایجانی تلقی دیگری داشت و کنفدراسیون دو کشور برابر و دارای حقوق یکسان را می خواست. با این تضاد دیدگاه، امیدی به عملی شدن ایده ی کنفدراسیون نمی رفت و به زودی مساله با شناسایی استقلال جمهوری آذربایجان از جانب کشورهای متفق منتفی گشت و به فراموشی سپرده شد.

## دغدغه های دو جانبه

از مسایلی که موجب سردی روابط ایران و جمهوری دموکراتیک آذربایجان بود و باعث بروز هیجان و ناراحتی در بین آذربایجانی ها می شد، بکار گیری ارامنه در گمرکات ایران بود. ارامنه که

رفتار خوبی با آذربایجانیه‌ها نداشتند و در کار آنها مانع ایجاد می‌کردند موجب بد بینی آذربایجانی‌ها نسبت به ایران می‌شدند و تاوان آن را ایرانیان مقیم باکو و دیگر شهرهای آذربایجان می‌پرداختند. در آن دوره ایرانیان زیادی در آذربایجان زندگی و کار می‌کردند و طبق گفته‌ی مخبر السلطنه، ایرانی متمول در باکو بسیار بود. آنها از ترس حکومتها از ایران گریزان بودند. (هدایت، ۱۳۶۸، ۹) سید ضیاءالدین در هنگامی که در باکو به سر می‌برد و از نزدیک شاهد حساسیت و ناراحتی آذربایجانی‌ها بود در مورد حل این مشکل و لزوم بر کناری ارامنه از پست‌های گمرکی در شمال ایران، نامه‌های متعددی به ریاست الوزراء ایران نوشت و آثار سوء حضور ارامنه را به مقامات ایرانی گوشزد نمود. وی در نامه‌ای به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۲۹۹ چنین می‌گوید: «...ارامنه ساکن و یا مهاجر به ایران تمام روس پرست هستند یا طرفدار روسیه قدیم و یا هواخواه بالشویک‌ها می‌باشند. از همه بدتر با مسلمان‌های قفقاز و آذربایجان یک خصومت و کینه‌ی مخصوص دارند، در ورود و خروج اتباع آذربایجان به سرحدات ایران انواع زحمات را برای مسافرین تولید و این مساله سوء اثر مخصوص در باکو تولید نموده و هر وقت از سوء سلوک مامورین گمرکی باکو با مسافرین ایرانی اعتراض می‌کنیم جواب می‌دهند که اگر ایران به برادران مسلمان آذربایجانی خود نظر دوستی و علاقه داشت، ارامنه دشمن مسلمانها را به خدمات گمرکی نمی‌گماشت...» وی در ادامه‌ی نامه خویش پیشنهاد می‌کند که «ارامنه را از تمام دوایر و مخصوصا دوایر گمرکی خارج و در نقاط مرکزی و با جنوبی ایران به آنها ماموریت بدهند.» (آذری شهرضایی، ۱۳۷۹، ۱۶۴-۱۶۳)

طرف ایرانی نیز به نوبه‌ی خود همیشه دغدغه‌ی دخالت آذربایجان در مسایل ایالت آذربایجان ایران را داشت و هر حرکتی که در آذربایجان ایران انجام می‌گرفت سوء ظن ایران را بر می‌انگیخت و گرچه دولت آذربایجان در مقامی نبود که دخالتی در مسایل داخلی ایران داشته باشد و خود مشکلات زیادی داشت و از طرف دیگر آذربایجانی‌های ایران نیز تمایل آشکاری به جمهوری آذربایجان نداشتند، اما همه اینها از نگرانی ایران نمی‌کاست و هر از چندگاهی اخباری در مورد اهداف آذربایجان یا عثمانی برای جدا کردن آذربایجان ایران، پخش می‌شد و به نگرانی‌ها دامن می‌زد. طبیعی است که سیاست‌های دولت عثمانی در اثنای جنگ جهانی و تجاوزات آن دولت به خاک ایران، حتی اگر برای مقابله با روس‌ها نیز بوده باشد، و نیز اظهارات بعضی محافل و اشخاص غیر مسئول در آذربایجان باعث مقبول افتادن چنین شایعاتی در اذهان ایرانیان می‌شد.

مورخ الدوله سپهر در کتاب «ایران در جنگ بزرگ» در مورد اهداف عثمانیها در مورد

آذربایجان ایران می نویسد: «موقعی که نیدر مایر [آلمانی] رئوف بیک را در بغداد ملاقات کرد به خوبی فهمید که ترکها خیال الحاق آذربایجان ایران را به عثمانی در سر می پروراندند و اختلاف اساسی بین مقاصد آلمانی ها و عثمانی ها موجود می باشد. چه آلمان ها انگلستان را دشمن عمده می دانستند، بلعکس عثمانی ها نسبت به روسیه کینه داشتند و درباره انگلستان خصومتی در دل نمی پروراندند. همچنین آلمانها در صدد تشکیل اتحاد اسلام بودند که بدانوسیله فشاری به هندوستان وارد آورند، اما عثمانی ها به فکر اتحاد ترک بوده و هدفشان خاورمیانه و مرکز شرق بود. آلمان ها به عامل زمان اعتقاد داشتند در صورتیکه عثمانی ها با بی صبری تمام پیروزی سریعی را انتظار می کشیدند.» (مورخ الدوله، ۶۰)



**طبیعی است که سیاست های دولت عثمانی در اثنای جنگ جهانی و تجاوزات آن دولت به خاک ایران، حتی اگر برای مقابله با روس ها نیز بوده باشد، و نیز اظهارات بعضی محافل و اشخاص غیر مسئول در آذربایجان باعث مقبول افتادن چنین شایعاتی در اذهان ایرانیان می شد**

شریف الدوله در نامه ای که در اوایل سال ۱۹۱۸ میلادی به وزارت خارجه ایران نوشته هشدار می دهد که اوضاع ناگوار است و صحبت استقلال قفقاز مطرح می باشد، همچنین زمزمه ی ضمیمه نمودن آذربایجان به قفقاز برای تشکیل حکومت توران [و] از آن طرف دادن عوض از ترکستان به ایران در کار است. به نوشته وی بر اولیای دولت فرض است فوراً توجهی به حال آذربایجان نموده قوه منظمی برای حفظ سرحدات تشکیل دهند و به ایالت آنجا تعلیمات کافی بدهند که حاضر و مانع اعمال مبلغین باشند. (بیات، ۱۳۸۰، ۲۹)

این نگرانی ها با قیام شیخ محمد خیابانی در ۱۵ آوریل ۱۹۲۰ (۱۷ فروردین ۱۲۹۹) و تشکیل حکومت محلی از طرف وی افزایش یافت. به خصوص که عده ای از ایرانیان مقیم باکو نیز در نهضت خیابانی شرکت داشتند. کسانی چون عبدالله عبدالله زاده فریور، شیخ باقر خرازی و علی اکبر اسکویی، که از اعضاء و وابستگان کمیته باکوی حزب دمکرات ایران بودند، بعد از حوادث خونین مارس ۱۹۱۸ و کشتار مسلمانان آن شهر به دست ارامنه و بلشویک ها، باکو را ترک کردند و به تبریز آمده به نهضت خیابانی پیوستند. (سرداری نیا، ۱۴۶). گرچه قیام شیخ محمد خیابانی گویا بنا به پیشنهاد حاجی اسماعیل امیر خیزی و برای اعتراض به آذربایجان نامیده شدن، شمال ارس عنوان «آزادستان» را برای خود بر گزید تا از شائبه ی گرایش به جمهوری آذربایجان قفقاز مبرا باشد، اما باز بسیاری از

سیاستمداران و جامعه مطبوعاتی ایران اقدامات خیابانی را تلاشی برای جدایی از ایران و پیوستن به جمهوری آذربایجان می‌دانستند. (شمیم، ۶۳۵) گرچه خیابانی و دیگر مقامات حکومت آزادستان خیال جدایی از ایران و پیوستن به آذربایجان قفقاز را نداشتند و چنین ادعایی از آنها شنیده و دیده نشده است، بلکه خیابانی و همفکرانش به فکر تمام ایران بوده و خواهان سربلندی واقعی ایران بودند. خیابانی از مخالفین جدی قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلستان بود و انگیزه قیامش را اعتراض به عملکرد و ثوق الدوله و دفاع از استقلال و آزادی ایران می‌دانست. (مشکور ۱۳۷۲، ۳۸۰)

البته شواهد گویای این است که مقامات آذربایجانی در صدد استفاده از تحولات آذربایجان ایران به نفع خود بودند.



سفیر آذربایجان در نامه‌ای به تاریخ مارس ۱۹۲۰

چنین می‌نویسد: «گرچه هنوز ضعیف است، تبلیغات در آذربایجان ایران برای جدایی از ایران و الحاق به آذربایجان در حال رشد است. جمهوری آذربایجان باید برای حوادثی که در ایران اتفاق می‌افتد آماده باشد و از آنها به نفع جمهوری استفاده نماید.»

و در نامه‌ای دیگر به تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۲۰ ادعا می‌کند که فارس‌ها هیچ نوع همدردی‌ای با جمهوری آذربایجان ندارند، ولی بر خلاف آنها ترک‌های آذربایجان ایران علایمی از دوستی برادرانه را نشان می‌دهند. وی

می‌افزاید «آذربایجان ایران امیدوار است که خودمختاری و استقلال خود را بدست آورد و از فارسستان جدا گردد.» (nassibu: ۸)

چند روز بعد از قیام خیابانی در اواخر آوریل، عمر حکومت جمهوری آذربایجان با حمله ارتش سرخ به سر آمد و امکان استفاده از تحولات داخلی ایران برای آنها ناممکن شد و به دغدغه‌های ایران در این مورد تا حدی تسکین داد.

## شناسایی استقلال آذربایجان از سوی ایران

با توجه به وابستگی‌ای که در آن دوره دولت ایران به انگلستان داشت و در سیاست خارجی خود

ملاحظه منافع آن دولت را می‌کرد و در واقع بدون تصویب انگلستان قدمی بر نمی‌داشت، طبیعی بود که در مورد نحوه رفتار با جمهوری‌های تازه استقلال یافته نیز چشم به دهان آن دولت داشته باشد.

از طرف دیگر انگلستان و متحدین وی سیاست دو پهلویی در قبال جمهوری‌های جدا شده از روسیه در پیش گرفته بودند و منتظر نتیجه جنگ داخلی روسیه بودند. آنها آشکارا طرفدار بازگرداندن جمهوری‌های جدا شده به روسیه‌ی تحت حکومت سفیدها بودند. چنانکه در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ حاکمیت عالی «کلچاک» (از ژنرال‌های روس‌های سفید) بر روسیه از طرف کنفرانس صلح به رسمیت شناخته شد. این تصمیم با اعتراض آذربایجان و دیگر جمهوری‌های جدا شده از روسیه همراه شد و در باکو تظاهرات ضد انگلیسی برگزار گردید.



(naġiyeva:18). در ابتدای سال ۱۹۲۰ با شکست کامل

نیروهای سفید در مقابل ارتش سرخ و رسیدن بلشویکها

به مرزهای آذربایجان و گرجستان و تهدید آن دولتها

از طرف مقامات بلشویک، دولت‌های متفق تازه متوجه

خطر شدند و با عجله به شناسایی استقلال این کشورها

پرداختند تا به خیال خود از پیشروی سرخ‌ها جلوگیری

کرده باشند. برای همین شورای عالی دول متفق در

جلسه مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۰ جمهوری آذربایجان را به

همراه گرجستان به رسمیت شناخت. (رسول زاده، ۷۸) و

به ارسال کمک‌های اقتصادی و نظامی به جمهوری‌های

قفقاز پرداخت. اما این اقدامات دیر هنگام و نا کافی بود. (آفاناسیان، ۲۹۸)

دولت آذربایجان به طور فزاینده‌ای زیر فشار روسیه بلشویکی و از طرف دیگر روسهای سفید

بود و آنها با تقاضاهای ضد و نقیض خود حاکمیت آذربایجان را تهدید می‌کردند. از جمله در تاریخ ۲

ژانویه ۱۹۲۰ دولت روسیه بلشویکی طی یادداشتی از آذربایجان خواهان همکاری در مبارزه بر ضد

ژنرال دنیکین (از ژنرال‌های سفید فعال در قفقاز شمالی) شد. چون دولت آذربایجانی در وضعی نبود

که در جنگ داخلی روسیه وارد شود به این درخواست جواب رد داد و مبارزه با دنیکین را مساله

ی داخلی روسیه دانست. یادداشت دوم که در ۲۳ ژانویه به دست حکومت آذربایجان رسید شدیدتر

بود و آذربایجان را به عدم همکاری متهم می‌کرد و لحن تهدید آمیزی داشت. (naġiyeva:20)

دولت آذربایجان امیدوار بود که با به رسمیت شناخته شدن از طرف جامعه ی جهانی از تهدید روسیه در امان بماند و کشورهای بزرگ از استقلال آن در مقابل روسیه حمایت نکنند.

باز بین رفتن مانع بین‌المللی، دولت ایران نیز در رسیدن توافق با جمهوری آذربایجان تسریع کرد و طبق ماده اول عهد نامه ای که هیات اعزامی ایران با مقامات باکو در ۲۰ مارس ۱۹۲۰ به امضاء رسانند، دولت ایران استقلال جمهوری آذربایجان را به طور رسمی به رسمیت شناخت. مفاد عهدنامه چنین بود:

۱- دولت شاهنشاهی ایران رسماً اعلان می نماید که استقلال جمهوری آذربایجان را می شناسد.

۲- طرفین متعاهدین نظر به میل به استحکام روابط دوستی و استقرار روابط اقتصادی بین مملکتین معاهدات تجارتی و گمرکی، قنسولی و پستی و تلگرافی و غیره منعقد می نمایند تا به وسیله این معاهدات روابط و حقوق نمایندگان و اتباع طرفین تعیین گردد.

۳- برای کلیه روابط بین‌المللی از طرف دولت شاهنشاهی ایران نزد حکومت جمهوری آذربایجان در باکو و از طرف حکومت جمهوری آذربایجان در دربار دولت شاهنشاهی ایران در تهران نمایندگان سیاسی به سمت نماینده مختار دائمی طرفین متعاهدین معین خواهد گردید. نمایندگان مزبور در محل اقامت خود در مملکتین دارای تمام حقوق و امتیازاتی که مطابق قواعد حقوق بین‌المللی اعطای می گردد خواهند بود. (آذری شهرضایی، ۱۸۲-۱۸۱)

سید ضیاء نسخه قرارداد را برای تصویب به تهران فرستاد، اما هیات دولت نتوانست درباره آن تصمیمی بگیرد و سید ضیاء را جهت توضیح دادن مفاد قرار داد، که بعضی از آنها به نظر دولت غیر قابل قبول بود، به تهران احضار کرد. (شمیم، ۶۲۸)

## پایان استقلال جمهوری آذربایجان قفقاز

هنوز بیش از یک ماه از امضای موافقتنامه ایران و آذربایجان نگذشته بود و در حالی که هنوز دولت ایران در بی تصمیمی نسبت به تصویب قرار داد مزبور به سر می برد، در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ دولت آذربایجان با تهاجم ارتش سرخ سرنگون شد و جای «جمهوری دموکراتیک آذربایجان قفقاز» را «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» که وابسته به روسیه شوروی بود گرفت.

این جمهوری کاملاً تحت اداره و اراده ی مسکو بود و اختیاری از خود نداشت. بنابراین چگونگی روابطش با ایران نیز وابسته به تصمیم زمامداران کرملین و دست نشاندهان آنها در باکو بود.

محمد امین رسول زاده در نامه ای که به تقی زاده به تاریخ ۱۵ مه ۱۹۲۴ نوشته چنین می گوید:

«اگر یک حکومت قوی ایران بالای سر ما بود، نه روس‌ها به این سادگی می‌توانستند وارد باکو شوند و نه در قفقاز این همه فجایع اتفاق می‌افتاد. بدون شک دست و پا زدن ترکیه در مبارزه‌ی مرگ و زندگی و زیر اشغال انگلیس بودن ایران ضعیف، باعث بازگشت دوباره دشمن ابدی شرق، روسیه، با شکل بلشویزیم به قفقاز شده است.» (حصاری، ۴۱-۴۰)

به این ترتیب فصلی از روابط پر نشیب و فراز دو ملت برادر و هم فرهنگ در زیر چکمه‌های ارتش سرخ به پایان رسید و دولت ایران دوباره با روسیه‌ی غول پیکر همسایه دیوار به دیوار شد.

## نتیجه



**اگر یک حکومت قوی ایران بالای سر ما بود، نه روس‌ها به این سادگی می‌توانستند وارد باکو شوند و نه در قفقاز این همه فجایع اتفاق می‌افتاد**

در مدت حدود دو سال عمر جمهوری آذربایجان، روابط دو کشور ایران و آذربایجان بنا به دلایلی که عمده ترین آن عدم استقلال کامل هر دو کشور بود در حد تلاش برای برقراری مناسبات باقی ماند و عملاً هیچ نوع رابطه ثابت و پابرجایی بوجود نیامد. آن توافق و عهدنامه ای نیز که بعد از ماهها مذاکره بین طرفین امضاء شده بود، قبل از اینکه فرصت تصویب از طرف دولت ایران و اجرا رایباید، با حمله ارتش سرخ به جمهوری آذربایجان و پایان یافتن عمر جمهوری مزبور، منتفی شد و ایران دوباره با روسیه قوی و غول پیکر، منتهی بالباس و ظاهر جدیدش، همسایه شد.

موانع موجود بر سر راه مناسبات دو کشور هم داخلی بود و هم خارجی. از جمله مهمترین موانع داخلی سوءظن متقابلی بود که دو کشور به همدیگر داشتند. از همان اول تشکیل جمهوری آذربایجان و حتی قبل از شکل گیری آن، ایرانیان از انتخاب عنوان آذربایجان برای کشور جدید احساس ناراحتی می نمودند و آن را تلاشی برای بی ثبات کردن آذربایجان ایران و پوششی برای ادعای ارضی نسبت به ایران می دانستند. گرچه مقامات آذربایجان تلاش کردند که از نگرانیهای ایران بکاهند و حتی برای رضایت ایران عنوان قفقاز را به انتهای نام جمهوری خود علاوه نمودند، اما ناخرسندی ایرانیان همچنان باقی ماند و تا آخر عمر جمهوری آذربایجان کم و بیش ادامه یافت و

در اواخر کار با قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز و تشکیل مجلس محلی در آذربایجان ایران، این بدگمانی‌ها بیشتر شد.

طرف آذربایجانی نیز از ایران انتظاراتی داشت. مخالفت‌های اولیه مقامات ایرانی با استقلال آذربایجان و عدم کمک ایران به آن کشور برای مقابله با مشکلات عدیده‌ای که دامنگیر آن بود و نیز عدم شناسایی استقلال آن از طرف ایران و همچنین میدان دادن به ارامنه در ایران مسایلی بود که باعث سردی روابط دو کشور می‌شد. هر چند که شیخ محمد خیابانی هیچ‌گاه در فکر جدا کردن آذربایجان از ایران نبود، بلکه به آزادی و استقلال واقعی ایران می‌اندیشید.

موانع خارجی مناسبات دو کشور نیز از این واقعیت ناشی می‌شد که هیچ کدام از دو طرف اراده و امکان لازم برای در پیش گرفتن سیاست خارجی مستقل را نداشتند و به طور کلی به قدرت‌های خارجی و به خصوص انگلستان وابسته بودند. می‌دانیم که ایران آن روز در آستانه تبدیل شدن به کشور تحت حمایت و نظارت انگلستان قرار گرفته بود و عملاً در سیاست خارجی خود استقلالی نداشت. قرار داد ۱۹۱۹ دو کشور گواه این ادعا می‌باشد که باعث اعتراض شیخ محمد خیابانی گردید.

از طرف دیگر آذربایجان نیز به عنوان کشوری تازه مستقل شده که هنوز استقلالش به طور رسمی به رسمیت شناخته نشده بود، دچار بازی‌های سیاسی قدرتهای بزرگ بود و بقایش به تصمیمات آنها وابسته بود. این کشور به خصوص همیشه از جانب روسیه در معرض تهدید بود، هم از طرف نوع سفید و هم نوع سرخ آن.

با توجه به موارد فوق عجیب نیست که دو کشور در بی تصمیمی و انفعال دائمی به سر برند و از فرصت تاریخی بوجود آمده چنانکه باید نتوانند استفاده برند.

به هر حال دوران عمر دو ساله جمهوری آذربایجان با حمله ارتش سرخ و اشغال این کشور توسط بلشویک‌ها به سر آمد و فرصتی برای برقراری مناسبات رسمی بین ایران و آذربایجان بوجود نیامد. با استقرار روسیه در مرزهای شمالی ایران بسیاری از دغدغه‌های قبلی ایران برطرف شد جای آنها را دغدغه‌های جدیدی گرفت. البته از برخی گزارش‌های سفارت دولت آذربایجان در ایران می‌توان به اهداف بلند مدت آنان که نیم‌نگاهی به آذربایجان ایران داشتند پی برد که این موضوع از مهمترین دلایل عدم تثبیت روابط و جنبه محسوب می‌گردد.



## منابع

- آبادیان، حسین؛ (۱۳۷۶) رسول زاده، فرقه دمکرات و تحولات معاصر ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- آذری شهرضایی (۱۳۷۹) رضا؛ هیات فوق العاده قفقاز به تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- آفاناسیان، سرژ؛ (۱۳۷۰) ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، عبدالرضاهوشنگ مهدوی، تهران، معین.
- بیات، کاوه؛ (۱۳۸۰) توفان بر فراز قفقاز، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بیات، کاوه؛ (۱۳۷۹) آذربایجان در موج خیز تاریخ، تهران، شیرازه.
- بیات، کاوه؛ (۱۳۸۰) ایران و درخواست مردم نخجوان برای الحاق مجدد به قلمرو کشور، مجموعه مقالات همایش تاریخی و ادبی فراق، ارومیه، به اهتمام موسسه فرهنگی آران.
- حصاری، میر هدایت؛ (۱۳۷۳) محمد امین رسول زاده دن اوچ مکتوب، مجله وارلیق، شماره ۳-۹، سال پانزدهم، پاییز.
- حقیقت، عبدالرفیع "رفیع"؛ (۱۳۸۱) تاریخ روابط خارجی ایران از کهن ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، تهران، کوشش.
- رسول زاده، محمد امین؛ (۱۳۸۰) جمهوری آذربایجان چگونگی شکل گیری و وضعیت کنونی آن، تقی سلام زاده، تهران، شیرازه.
- زیاد خان اوفه، عادل خان؛ (۱۳۸۱) طیران قلم رساله ای از اولین نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز در ایران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سرداری نیاصمد؛ (۱۳۸۵) قتل عام مسلمانان در دو سوی ارس، تبریز، اختر.
- سویتو خوسفسکی، تادیوش؛ (۱۳۸۱) آذربایجان و روسیه ۱۹۲۰-۱۹۰۵، کاتلم فیروز مند، تهران، شادگان.
- شمیه، علی اصغر؛ (۱۳۷۹) ایران در دوره ی سلطنت قاجار، تهران، زریاب.
- طالع، هوشنگ؛ (۱۳۸۰) تلاش در راه وحدت (آران) انقضای جمهوری آذربایجان برای ایجاد فدراسیون با ایران، مجموعه مقالات همایش تاریخی و ادبی فراق، ارومیه، به اهتمام موسسه فرهنگی آران.
- ملازاده، حمید؛ (۱۳۷۱) درچه های نوبه آنسوی ارس یادداشتهای سفر به جمهوری آذربایجان، تبریز، بارک.
- مشکور، محمدجواد؛ (۱۳۷۲) تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجار به، تهران، اشراقی.
- مورخ الموله، سپهر؛ (۱۳۳۶) ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، بی نا.
- ورجاوند، پرویز؛ (۱۳۷۸) ایران و قفقاز اران و شروان، تهران، قطره.
- هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه)؛ (۱۳۶۸) سفرنامه مکه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، تبرازه.
- دانشنامه ادب فارسی (جلد پنجم ادب فارسی در قفقاز)، (۱۳۸۲) به سر پرستی حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Nassibu, Nasib; Azerbaijan-Iranian Relations :past And Present:([HTTP://dspace.khazar.org](http://dspace.khazar.org))
- Nağıyeva, Şəhla; Azərbaycan xalq cümhuriyyəti-90(1918-1920), Baki , Azərbaycan milli kitabxanası ,2008.
- Şirinoğlu, Qəzənfər; Azərbaycan Demokratik Respublikasının Xarici siyasət və ordu quruculuğu proqramı : ([www.uludil.gen.az](http://www.uludil.gen.az))
- Talibli, Sübhan ە .ismayil xan Ziyadxinlinin Siyasi və
- Diplomatik Fəaliyyəti : ([www.baksam.com](http://www.baksam.com))
- [www.meclis.gov.az](http://www.meclis.gov.az)